

¹ وَقَالَ لَهُمْ، الْحَقَّ أَقُولُ لَكُمْ، إِنَّ مِنْ الْقِيَامِ هَهُنَا قَوْمًا لَا يَدُوفُونَ الصَّوْتِ حَتَّى يَرَوْا مَلَكَوَتَ اللَّهِ قَدْ أَتَى يَهُوَّةَ.² وَبَعْدَ سِتَّةِ أَيَّامٍ أَحَدٌ يَسُوعَ بُطْرُسَ وَيَعْقُوبَ وَيُوحَنَّا، وَصَعِدَ بِهِمْ إِلَى جَبَلٍ عَالٍ مُتَفَرِّدِينَ وَحَدَهُمْ. وَتَغَيَّرَتْ هَيْئَتُهُ قُدَّامَهُمْ،³ وَصَارَتْ ثِيَابُهُ تَلْمَعُ بَيَضَاءً جَدًّا كَالنَّجْلِ، لَا يَقْدِرُ قَصَّارٌ عَلَى الْأَرْضِ أَنْ يُبَيِّضَ مِثْلَ ذَلِكَ.⁴ وَظَهَرَ لَهُمْ إِبِلِيَّا مَعَ مُوسَى، وَكَانَا يَتَكَلَّمَانِ مَعَ يَسُوعَ. فَجَعَلَ بُطْرُسُ يَقُولُ لِيَسُوعَ، يَا سَيِّدِي، خَيِّدْ أَنْ تَكُونَ هَهُنَا. فَلَتَضَعُ ثَلَاثَ مِطَالٍ، لَكَ وَاحِدَةً وَلِمُوسَى وَاحِدَةً وَلِإِبِلِيَّا وَاحِدَةً.⁶ لَأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ يَعْلَمُ مَا يَتَكَلَّمُ بِهِ إِذْ كَانُوا مُزْتَعِبِينَ.⁷ وَكَانَتْ سَحَابَةٌ تُظِلُّهُمْ. فَجَاءَ صَوْتُ مِنَ السَّحَابَةِ قَائِلًا، هَذَا هُوَ ابْنِي الْحَبِيبُ. لَهُ اسْمَعُوا.⁸ فَتَطَرَّطُوا حَوْلَهُمْ بَعْنَةً وَلَمْ يَرَوْا أَحَدًا غَيْرَ يَسُوعَ وَحَدَهُ مَعَهُمْ.⁹ وَفِيمَا هُمْ تَارِلُونَ مِنَ الْجَبَلِ، أَوْصَاهُمْ أَنْ لَا يُحَدِّثُوا أَحَدًا بِمَا أَبْصَرُوا، إِلَّا مَتَى قَامَ ابْنُ الْإِنْسَانِ مِنَ الْأَمْوَاتِ.¹⁰ فَحَفِظُوا الْكَلِمَةَ لِأَنْفُسِهِمْ يَتَسَاءَلُونَ، مَا هُوَ الْقِيَامُ مِنَ الْأَمْوَاتِ.¹¹ فَسَأَلُوهُ، لِمَاذَا يَقُولُ الْكِتَبَةُ إِنَّ إِبِلِيَّا يَتَّبِعِي أَنْ يَأْتِيَ أَوَّلًا.¹² فَأَجَابَ، إِنَّ إِبِلِيَّا يَأْتِي أَوَّلًا وَيُرِيدُ كُلَّ شَيْءٍ. وَكَيْفَ هُوَ مَكْتُوبٌ عَنْ ابْنِ الْإِنْسَانِ أَنْ يَتَّأَلَمَ كَثِيرًا وَيُرْدَلَ.¹³ لَكِنْ أَقُولُ لَكُمْ، إِنَّ إِبِلِيَّا أَيْضًا قَدْ أَتَى، وَغَمَلُوا بِهِ كُلُّ مَا أَرَادُوا، كَمَا هُوَ مَكْتُوبٌ عَنْهُ.¹⁴ وَلَمَّا جَاءَ إِلَى التَّلَامِيذِ رَأَى جَمْعًا كَثِيرًا حَوْلَهُمْ وَكُتِبَتْهُ بِخَاوِرُوهُمْ.¹⁵ وَلِلْوَقْتِ كُلِّ الْجَمْعِ لَمَّا رَأَوْهُ تَحَبَّرُوا، وَرَكَضُوا وَسَلَّمُوا عَلَيْهِ.¹⁶ فَسَأَلَ الْكِتَبَةُ، بِمَاذَا تُخَاوِرُوهُمْ.¹⁷ فَأَجَابَ وَاجِدٌ مِنَ الْجَمْعِ، يَا مُعَلِّمُ، قَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكَ ابْنِي بِهِ رُوحَ أَخْرَسٍ، وَحِينَئِذَا أَدْرَكْتَهُ يَمْرُقُهُ فَيُرِيدُ وَتَبْصُرُ بِأَسْتَانِهِ وَيَبْسُ. فَقُلْتُ لِتَّلَامِيذِكَ أَنْ يُخْرِجُوهُ فَلَمْ يَقْدِرُوا.¹⁹ فَقَالَ لَهُمْ، أَيُّهَا الْجِيلُ غَيْرَ الْمُؤْمِنِ، إِلَى مَتَى أَكُونُ مَعَكُمْ. إِلَى مَتَى أَحْتَمِلُكُمْ. قَدِّمُوهُ إِلَيَّ..²⁰ قَدِّمُوهُ إِلَيَّ. فَلَمَّا رَأَهُ لِلْوَقْتِ صَرَخَهُ الرُّوحُ، فَوَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ يَتَمَرَّعُ وَيُرِيدُ.²¹ فَسَأَلَ أَبَاهُ، كَمْ مِنَ الزَّمَانِ مُنْذُ أَصَابَهُ هَذَا. فَقَالَ، مُنْذُ صَبَاهُ.²² وَكَثِيرًا مَا أَلْقَاهُ فِي النَّارِ وَفِي الْمَاءِ لِيُهْلِكَهُ. لَكِنْ إِنْ كُنْتُ تَسْتَطِيعُ سَيِّئًا فَتَحْنَنْ عَلَيْنَا وَأَعِنَّا.²³ فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ، إِنْ كُنْتُ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُؤْمِنَ، فَكُلَّ شَيْءٍ مُسْتَطَاعٌ لِلْمُؤْمِنِ.²⁴ فَلِلْوَقْتِ صَرَخَ أَبُو الْوَلَدِ بِذُمُوعٍ وَقَالَ، أُوْمِنْ يَا سَيِّدُ، فَأَعِنْ عَدَمَ إِيْمَانِي.²⁵ فَلَمَّا رَأَى يَسُوعُ أَنَّ الْجَمْعَ يَتَرَاكضُونَ، انْتَهَرَ الرُّوحَ النَّجِسَ قَائِلًا لَهُ، أَيُّهَا الرُّوحُ

¹ و بدیشان گفت: به شما می‌گویم: بعضی از ایستادگان در اینجا می‌باشند که تا ملکوت خدا را که به قوت می‌آید نبینند، ذائقه موت را نخواهند چشید.

تبدیل هیأت عیسی

² و بعد از شش روز، عیسی پطرس و یعقوب و یوحنا را برداشته، ایشان را تنها بر فراز کوهی به خلوت برد و هیأتش در نظر ایشان متغیّر گشت.³ و لباس او درخشان و چون برف بغایت سفیدگردید، چنانکه هیچ گازی بر روی زمین نمی‌تواند چنان سفید نماید.⁴ و الیاس با موسی بر ایشان ظاهر شده، با عیسی گفتگو می‌کردند.⁵ پس پطرس ملتفت شده، به عیسی گفت: ای استاد، بودن ما در اینجا نیکو است. پس سه سایبان می‌سازیم، یکی برای تو و دیگری برای موسی و سومی برای الیاس! از آنرو که نمی‌دانست چه بگوید، چونکه هراسان بودند.⁷ ناگاه ابری بر ایشان سایه انداخت و آوازی از ابر در رسید که: این است پسر حبيب من، از او بشنوید!⁸ در ساعت گرداگرد خود نگریسته، جز عیسی تنها با خود هیچ کس را ندیدند.

⁹ و چون از کوه به زیر می‌آمدند، ایشان را قدغن فرمود که تا پسر انسان از مردگان برنخیزد، از آنچه دیده‌اند کسی را خبر ندهند.¹⁰ و این سخن را در خاطر خود نگاه داشته، از یکدیگر سؤال می‌کردند که برخاستن از مردگان چه باشد.¹¹ پس از او استفسار کرده، گفتند: چرا کاتبان می‌گویند که الیاس باید اول بیاید؟¹² او در جواب ایشان گفت که: الیاس البته اول می‌آید و همه‌چیز را اصلاح می‌نماید و چگونه درباره پسر انسان مکتوب است که می‌باید زحمت بسیار کشد و حقیر شمرده شود.¹³ لیکن به شما می‌گویم که: الیاس هم آمد و با وی آنچه خواستند کردند، چنانچه در حق وی نوشته شده است.

عیسی شفا می‌کند پسر گنگ و کر را

¹⁴ پس چون نزد شاگردان خود رسید، جمعی کثیر گرد ایشان دید و بعضی از کاتبان را که با ایشان مباحثه می‌کردند.¹⁵ در ساعت، تمامی خلق چون او را بدیدند، در حیرت افتادند و دوان دوان آمده، او را سلام دادند.¹⁶ آنگاه از کاتبان پرسید که: با اینها چه مباحثه دارید؟¹⁷ یکی از آن میان در جواب گفت: ای استاد،

پسر خود را نزد تو آوردم که روحی گنگ دارد،¹⁸ و هر جا که او را بگیرد می‌اندازدش، چنانچه کف برآورده، دندانها بهم می‌ساید و خشک می‌گردد. پس شاگردان تو را گفتم که او را بیرون کنند، نتوانستند.¹⁹ او ایشان را جواب داده، گفت: ای فرقه بی‌ایمان تا کی با شما باشم و تا چه حد متحمل شما شوم؟ او را نزد من آورید.²⁰ پس او را نزد وی آوردند. چون او را دید، فوراً آن روح او را مصروع کرد تا بر زمین افتاده، کف برآورد و غلطان شد.²¹ پس از پدر وی پرسید: چند وقت است که او را این حالت است؟ گفت: از طفولیت.²² و بارها او را در آتش و در آب انداخت تا او را هلاک کند. حال اگر می‌توانی بر ما ترجم کرده، ما را مدد فرما.²³ عیسی وی را گفت: اگر می‌توانی ایمان آری، مؤمن را همه‌چیز ممکن است.²⁴ در ساعت پدر طفل فریاد برآورده، گریه کنان گفت: ایمان می‌آورم، ای خداوند، بی‌ایمانی مرا امداد فرما.²⁵ چون عیسی دید که گروهی گرد او به شتاب می‌آیند، روح پلید را نهیب داده، به وی فرمود: ای روح گنگ و کُر، من تو را حکم می‌کنم از او در آی و دیگر داخل او مشو!²⁶ پس صیحه زده و او را به شدت مصروع نموده، بیرون آمد و مانند مرده گشت، چنانکه بسیاری گفتند که فوت شد.²⁷ اما عیسی دستش را گرفته، برخیزانیدش که برپا ایستاد.

²⁸ و چون به خانه در آمد، شاگردانش در خلوت از او پرسیدند: چرا ما نتوانستیم او را بیرون کنیم؟²⁹ ایشان را گفت: این جنس به هیچ وجه بیرون نمی‌رود جز به دعا.

دومین پیشگویی درباره مرگ و قیام عیسی

³⁰ و از آنجا روانه شده، در جلیل می‌گشتند و نمی‌خواست کسی او را بشناسد،³¹ زیرا که شاگردان خود را اعلام فرموده، می‌گفت: پسر انسان به دست مردم تسلیم می‌شود و او را خواهند کشت و بعد از مقتول شدن، روز سوم خواهد برخاست.³² اما این سخن را درک نکردند و ترسیدند که از او ببرسند.

بزرگترین شخص

³³ و وارد کفرناحوم شده، چون به خانه درآمد، از ایشان پرسید که: در بین راه با یکدیگر چه مباحثه می‌کردید؟³⁴ اما ایشان خاموش ماندند، از آنجا که در راه با یکدیگر گفتگو می‌کردند در اینکه کیست

الْأَخْرَسُ الْأَصَمُّ، أَنَا أُمْرُكَ، اخْرُجْ مِنْهُ وَلَا تَدْخُلْهُ أَيْضاً.²⁶ فَصَرَخَ وَصَرَغَهُ شَدِيداً وَخَرَجَ، فَصَارَ كَمَيْتٍ، حَتَّى قَالَ كَثِيرُونَ، إِنَّهُ مَاتَ.²⁷ فَأَمْسَكَهُ يَسُوعُ بِيَدِهِ وَأَقَامَهُ، فَقَامَ.²⁸ وَلَمَّا دَخَلَ بَيْتاً سَأَلَهُ تَلَامِيذُهُ عَلَى انْفِرَادٍ، لِمَاذَا لَمْ تَقْدِرْ تَحْرِيْ أَنْ تُخْرِجَهُ.²⁹ فَقَالَ لَهُمْ، هَذَا الْجِنْسُ لَا يُمَكِّنُ أَنْ يَخْرُجَ بِسَيِّئٍ إِلَّا بِالصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ.³⁰ وَخَرَجُوا مِنْ هُنَاكَ وَاجْتَاوْا الْجَلِيلَ، وَلَمْ يُرِدْ أَنْ يَعْلَمَ أَحَدٌ،³¹ لِأَنَّهُ كَانَ يَعْلَمُ تَلَامِيذُهُ وَيَقُولُ لَهُمْ إِنَّ ابْنَ الْإِنْسَانِ يُسَلَّمُ إِلَى أَيْدِي النَّاسِ قَبْلُوتِهِ، وَبَعْدَ أَنْ يُقْتَلَ يَحْيَى فِي الْيَوْمِ الثَّالِثِ.³² وَأَمَّا هُمْ فَلَمْ يَفْهَمُوا الْقَوْلَ، وَخَافُوا أَنْ يَسْأَلُوهُ.³³ وَجَاءَ إِلَى كَفَرْنَاحُومَ. وَإِذْ كَانَ فِي الْبَيْتِ سَأَلَهُمْ، يَمَّاذَا كُنْتُمْ تَتَكَلَّمُونَ فِي مَا يَتَنَكَّمُ فِي الطَّرِيقِ.³⁴ فَسَكَتُوا، لِأَنَّهُمْ تَحَاجُّوا فِي الطَّرِيقِ بَعْضُهُمْ مَعَ بَعْضٍ فِي مَنْ هُوَ أَعْظَمُ.³⁵ فَجَلَسَ وَنَادَى الْإِثْنَيْ عَشَرَ وَقَالَ لَهُمْ، إِذَا أَرَادَ أَحَدٌ أَنْ يَكُونَ أَوَّلًا فَيَكُونُ آخِرَ الْكُلِّ وَخَادِماً لِلْكُلِّ.³⁶ فَأَخَذَ وَلِداً وَأَقَامَهُ فِي وَسْطِهِمْ ثُمَّ اخْتَصَمَهُ وَقَالَ لَهُمْ،³⁷ مَنْ قَبِلَ وَاحِداً مِنْ أَوْلَادِ مِثْلِ هَذَا بِاسْمِي يَقْبَلْنِي، وَمَنْ قَبِلْنِي فَلَيْسَ يَقْبَلْنِي أَنَا بَلِ الَّذِي أَرْسَلَنِي.³⁸ وَقَالَ يُوْحَنَّا، يَا مَعْلَمُ، رَأَيْنَا وَاحِداً يُخْرِجُ شَيْطَانِينَ بِاسْمِكَ وَهُوَ لَيْسَ يَتَّبِعُنَا، فَمَتَعْنَاهُ لِأَنَّهُ لَيْسَ يَتَّبِعُنَا.³⁹ فَقَالَ يَسُوعُ، لَا تَمْنَعُوهُ، لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ يَصْنَعُ قُوَّةً بِاسْمِي وَيَسْتَطِيعُ سَرِيعاً أَنْ يَقُولَ عَلَيَّ شَرّاً.⁴⁰ لِأَنَّ مَنْ لَيْسَ غَلْبَتَا فَهُوَ مَعَنَا.⁴¹ لِأَنَّ مَنْ سَقَاكُمْ كَأْسَ مَاءٍ بِاسْمِي لِأَنكُمْ لِلْمَسِيحِ فَالْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ إِنَّهُ لَا يُضِيعُ أَجْرَهُ.⁴² وَمَنْ اعْتَرَى أَحَدَ الصِّغَارِ الْمُؤْمِنِينَ بِي فَخَيْرٌ لَهُ لَوْ طَوَّقَ غَنَفُهُ يَخْجَرُ رَحَى وَطَرَحَ فِي الْبَحْرِ.⁴³ وَإِنْ اعْتَرَيْكَ يَدُكَ فَاقْطَعْهَا. خَيْرٌ لَكَ أَنْ تَدْخُلَ الْحَيَاةَ أَقْطَعُ مِنْ أَنْ تَكُونَ لَكَ يَدَانِ وَتَمُضِيَ إِلَى جَهَنَّمَ، إِلَى النَّارِ الَّتِي لَا تُطْفَأُ،⁴⁴ حَيْثُ ذُوْدُهُمْ لَا يَمُوتُ وَالنَّارُ لَا تُطْفَأُ.⁴⁵ وَإِنْ اعْتَرَيْكَ رِجْلُكَ فَاقْطَعْهَا. خَيْرٌ لَكَ أَنْ تَدْخُلَ الْحَيَاةَ أَعْرَجٌ مِنْ أَنْ تَكُونَ لَكَ رِجْلَانِ وَتُطْرَحَ فِي جَهَنَّمَ فِي النَّارِ الَّتِي لَا تُطْفَأُ،⁴⁶ حَيْثُ ذُوْدُهُمْ لَا يَمُوتُ وَالنَّارُ لَا تُطْفَأُ.⁴⁷ وَإِنْ اعْتَرَيْكَ عَيْنُكَ فَاقْلَعْهَا. خَيْرٌ لَكَ أَنْ تَدْخُلَ مَلَكُوتَ اللَّهِ أَعْوَرٌ مِنْ أَنْ تَكُونَ لَكَ عَيْنَانِ وَتُطْرَحَ فِي جَهَنَّمَ فِي النَّارِ،⁴⁸ حَيْثُ ذُوْدُهُمْ لَا يَمُوتُ وَالنَّارُ لَا تُطْفَأُ.⁴⁹ لِأَنَّ كُلَّ وَاحِدٍ يَمْلُغُ بِنَارٍ، وَكُلُّ دَبِيحَةٍ تَمْلُغُ يَمْلُغُ. أَلَمْ يَلُغْ خَيْدٌ. وَلَكِنْ إِذَا صَارَ أَلَمْ يَلُغْ يَلَا مَلُوحَةً، فَيَمَّاذَا تُضْلِحُونَهُ. لِيَكُنْ لَكُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ مِلْحٌ، وَسَالِمُوا بَعْضُكُمْ بَعْضاً.

بزرگتر. ³⁵ پس نشسته، آن دوازده را طلبیده، بدیشان گفت: هر که می‌خواهد مقدّم باشد مؤخّر و غلام همه بُود. ³⁶ پس طفلی را برداشته، در میان ایشان بر پا نمود و او را در آغوش کشیده، به ایشان گفت: ³⁷ هر که یکی از این کودکان را به اسم من قبول کند، مرا قبول کرده است و هر که مرا پذیرفت نه مرا بلکه فرستنده مرا پذیرفته باشد.

هر که ضد ما نیست با ماست

³⁸ آنگاه یوحنا ملتفت شده، بدو گفت: ای استاد، شخصی را دیدیم که به نام تو دیوها بیرون می‌کرد و متابعت ما نمی‌نمود؛ و چون متابعت ما نمی‌کرد، او را ممانعت نمودیم. ³⁹ عیسی گفت: او را منع نکنید، زیرا هیچ‌کس نیست که معجزه‌های به نام من بنماید و بتواند به زودی در حقّ من بد گوید. ⁴⁰ زیرا هر که ضدّ ما نیست با ماست. ⁴¹ و هر که شما را از این رو که از آن مسیح هستید، کاسه‌های آب به اسم من بنوشاند، هرآینه به شما می‌گویم اجر خود را ضایع نخواهد کرد.

مسببین گناه

⁴² و هر که یکی از این کودکان را که به من ایمان آورند، لغزش دهد، او را بهتر است که سنگ آسیایی بر گردنش آویخته، در دریا افکنده شود. ⁴³ پس هرگاه دستت تو را بلغزاند، آن را پُر زیرا تو را بهتر است که شلّ داخل حیات شوی، از اینکه با دو دست وارد جهنّم گردی، در آتشی که خاموشی نپذیرد؛ ⁴⁴ جایی که کِرم ایشان نمیرد و آتش، خاموشی نپذیرد. ⁴⁵ و هرگاه پایت تو را بلغزاند، قطعش کن زیرا تو را مفیدتر است که لنگ داخل حیات شوی از آنکه با دو پا به جهنّم افکنده شوی، در آتشی که خاموشی نپذیرد. ⁴⁶ آنجایی که کِرم ایشان نمیرد و آتش، خاموش نشود. ⁴⁷ و هرگاه چشم تو تو را لغزش دهد، قلّش کن زیرا تو را بهتر است که با یک چشم داخل ملکوت خدا شوی، از آنکه با دو چشم در آتش جهنّم انداخته شوی، ⁴⁸ جایی که کرم ایشان نمیرد و آتش خاموشی نیابد. ⁴⁹ زیرا هر کس به آتش، نمکین خواهد شد و هر قربانی به نمک، نمکین می‌گردد. ⁵⁰ نمک نیکو است، لیکن هر گاه نمک فاسد گردد به چه چیز آن را اصلاح می‌کنید؟ پس در خود نمک بدارید و با یکدیگر صلح نمایید.